

بررسی و تحلیل محتوایی مناجات‌های الهی‌نامه عطار نیشابوری

محمد مصطفی رسالت پناهی^۱، مزگان محمدی^۲

^۱دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
^۲دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش عرفان، دانشگاه لرستان، ایران

نویسنده مسئول: Resalat@grad.kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۶ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

چکیده

مناجات یکی از نیازهای فطری بشری است و در آثار عارفان و شاعران نمود بیشتری دارد. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری از سردمداران شعر عرفانی فارسی در جای جای آثار خود در صدد فرو نشانیدن عطش ناشی از عشق به خداوند است. وی در آثار خود گاهی به مناجات مستقیم با خدا و گاه از زبان قهرمانان داستان‌هایش با پروردگار به راز و نیاز پرداخته است. مناجات‌های موجود در منظومه‌های او گاه به منظور ستایش محض خداوند، گاه برای رفع نیاز خود یا دیگری و گاه به جهت شکایت و اعتراض صورت گرفته است. یکی از ویژگی‌های انحصاری عطار در سرودن مناجات، آوردن مناجات پس از نقل حکایت است به گونه‌ای که مضمون مناجات مشابه با مضمون حکایت است و عطار از مضمون حکایت الهام می‌گیرد و خود را به شخصیت داستانی مانند می‌کند و با این روش عرض نیاز می‌کند. الهی‌نامه پر مناجات‌ترین اثر عطار است که مناجات اولین آن ستایش محض خداست و از همان آغاز تقاضا و عرض نیاز مطرح است و عطار خواهان رحمت و بخشایش خداوند است. بیشتر مناجات‌های غیر مستقیم عطار در این منظومه به صورت مناظره میان شخصیت داستانی حکایت با خداوند یا جبرئیل، هاتف و یا ندای غیبی است. این پژوهش به بررسی و تحلیل محتوایی مناجات‌های عطار در این منظومه می‌پردازد.

کلیدواژه: مناجات، الهی‌نامه، عطار نیشابوری، خدا، حکایت.

۱- مقدمه

یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجودی انسان‌ها حس نیایش و مناجات است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد که در هر زمان و مکانی که بشر وجود داشته، نیایش و ستایش هم وجود داشته است. انسان نیز می‌تواند با دعا و نیایش با خدا ارتباط برقرار کند و گرچه جسمش گرفتار خاک است، دل و جان را با خدا انس و الفت دهد و به آرامش و تسکین برساند. دعا و نیایش از مسائل مهم دینی و اخلاقی است که شعرای فارسی‌زبان به ویژه عرفا در آثار خود توجهی خاص به آن داشته‌اند و به عنوان یک گونه و موضوع ادبی وسیله‌ای برای بیان عقاید و اصول تفکر در ادبیات فارسی به شمار می‌رود، به طوری که عارفان و شاعران با الهام از اصول تفکر اسلامی نگرش خود را نسبت به خدا، جهان هستی، عقاید و مفاهیم عمیق دینی با شیواترین زبان بیان کرده‌اند. از جمله فریدالدین عطار نیشابوری شاعر و عارف بزرگ ایران، مسأله دعا و نیایش را در آثار خود مد نظر قرار داده و سرتاسر آثار او مشحون از اشعار عارفانه و خالصانه او نسبت به ذات اقدس الهی است. شاید کمتر شاعری هم‌چون عطار یافت می‌شود که زبان به مناجات باز کند و اشعار نغزی در زمینه نیایش بسراید. عطار در منظومه‌هایش گذشته از آن که در بخش‌های آغازین آن‌ها در ضمن ابیاتی که در توحید پروردگار و نعت رسول (ص) سروده است، بیش و کم مناجات و دعا می‌کند، در لابه لا و پایان منظومه‌ها به مناجات و دعا پرداخته است. او حتی در قصیده‌هایش همین روش را دارد و در پایان آن‌ها به درگاه پروردگار مناجات می‌کند و قصیده را با دعا ختم می‌کند. الهی‌نامه که به تعبیری نخستین منظومه عطار است، در بحر هزج مسدس مقصور و هم‌وزن با اسرارنامه اثر دیگر وی، سروده شده است. این مثنوی «فرهنگ اندیشه عرفانی عطار است و تصویر روشنی نیز از اوضاع اجتماعی ایران اسلامی را به همراه دارد و مخصوصاً اولیای دین و سلاطین زمان و کارگزار ایشان را در عالم معنی به بوته نقد می‌برد.» (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۲۱) این منظومه ۶۶۸۵ بیت دارد و در چهل مقاله تنظیم شده است. هر مقاله شامل تعدادی حکایت است که مجموع آن‌ها ۲۸۲ حکایت است، «قصه‌های کوتاه منظوم که اساس آن مبتنی بر گفت و شنود پدری با پسران خود که به هرزه طالب چیزهایی شده‌اند که در حقیقت با آن‌چه عامه از آن‌ها ادراک می‌کنند، تفاوت دارد. در طی این گفت و شنود که هر دو طرف احتجاج و استدلال می‌کنند و قصه و تمثیل می‌آورند، پدر فرزندان را مجاب می‌کند و دعاوی باطنی آن‌ها را تحلیل می‌کند.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۱۰)

هلموت ریتر به عنوان اولین مصحح این منظومه، معتقد است: «الهی‌نامه بر پایه زهد که از اصول قدیمی تقوا در اسلام به شمار می‌آید، استوار است.» (به نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۸) فؤاد روحانی در مقدمه تصحیح الهی‌نامه می‌نگارد: «گذشته از شیوایی مضمون کتاب و این که همه گونه عواطف در آن بیان شده، شیوه، طرح و ترتیب کتاب خود جالب و زیباست... در خلال داستان‌های این کتاب عطار جا برای بسیاری از مباحث عرفانی، فلسفوی و اخلاقی باز کرده و معانی لطیفی را به کمک استعاره و تمثیل و اسراری را از زبان دیوانگان بیان نموده و از همه حالات و مقامات سالک سخن می‌گوید. در واقع این کتاب گنجینه‌ای از حقایق معنوی است و بی‌سبب نیست که عطار در پایان کتاب می‌گوید: در گنج الهی بر گشادم/ الهی‌نامه نام این نهادم. مخصوصاً آن‌جا که برای بیان حالات سالک و واصل، زبانی شیواتر و رساتر از زبان عشق نیست. سرتاسر کتاب پر از عبارات و کنایات عاشقانه است. فصلی نیست که در آن زیبایی‌ها و جاذبه‌های معشوق، درد و هجران، سوز و گداز و آرزومندی وصال سخن نرفته باشد.» (روحانی، ۱۳۸۱: مقدمه، چهارده-پانزده) شفیع کدکنی در مقدمه عالمانه خود بر الهی‌نامه بیان می‌دارد: «عطار در این منظومه کوشیده است که در آن سوی هر کدام از آرزوهای محال انسان، که حاصل تخیل قرن‌ها و قرن‌هاست، به انسان بیاموزد که اگر حقیقت هر کدام از این آرزوها را خواستاری، در درون خویش آن را باید بجویی. منطق الطیر او نوعی سفر در درون است و آگاهی بخشیدن به انسان که هر چه هست تویی و هر چه هست، در جان و روان تو نهفته است، در مصیبت‌نامه نیز سالک فطرت از پس آن همه جست و جویا و پرسش‌ها سرانجام در می‌یابد: تا سفر در خود نیاری پیش تو/ کی به کنه خود رسی از خویش تو. در الهی‌نامه نیز این پیام به گونه‌ای دیگر و چشم‌اندازی متفاوت از زبان عطار شنیده می‌شود.» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: مقدمه، ۲۹)

۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

ادبیات فارسی یکی از جلوه‌های توجه به خداوند و شناخت اوست. کتاب‌هایی نظیر مثنوی معنوی، حدیقه سنایی و آثار عطار از جمله مواردی است که در آن‌ها می‌توان نمونه‌هایی غنی از مناجات و نیایش را یافت. مناجات‌ها و نیایش‌های شاعران و عرفای نامی علاوه بر ارزش‌های هنری و ساختاری که دارند، از لحاظ محتوا نیز قابل توجه هستند. این گونه مناجات‌ها که سرشار از احساس و عاطفه است، در زمره اشعار غنایی قرار می‌گیرد و بی‌شک ماهیت اصلی آن را همین غنایی بودن آن تشکیل می‌دهد اما از آنجا که محرک شاعر اندیشه دینی است، در آن آمیزه‌ای از تعلیم هم دیده می‌شود. (ملک‌ثابت، ۱۳۸۱: ۹۵) در این نوع ادبی از آنجا که مخاطب خداست، کلام اوج می‌گیرد و مفاهیم و مضامین بسیار ارزشمندی در این دعاها و مناجات وجود دارد که برای تربیت و پرورش روح انسانی و تعالی و تکامل وجودی انسان مفید است. عرفا و شاعران بزرگ اگرچه در دعا با خدا سخن می‌گویند ولی به نوعی با جان و روح انسانی نیز سخن می‌گویند و خواندن دعا و نیایش‌های آن‌ها تأثیری ژرف و عمیق در تعالی روح و روان انسان خواهد داشت.

۳- مناجات‌های الهی‌نامه

از میان ۶۶۸۵ بیت الهی‌نامه، ۱۸۰ بیت آن مناجات مستقیم با خداوند است و نزدیک به سه در صد کل منظومه را شامل می‌شود. مناجات‌های الهی‌نامه علاوه بر آن‌چه خود عطار نقل کرده، از زبان طبقات مختلف جامعه نیز نقل شده است. تعداد این مناجات‌ها به بیست و هشت مورد می‌رسد که طولانی‌ترین آن‌ها از زبان عطار و در حدود ۳۰ بیت است. مناجات‌های عطار را در این منظومه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مناجات‌های مستقیم و مناجات‌های غیر مستقیم. در ابتدا به بررسی و تحلیل محتوایی مناجات‌های مستقیم می‌پردازیم.

۳-۱- مناجات‌های مستقیم

مناجات مستقیم به آن دسته از مناجاتی گفته می‌شود که شاعر مستقیماً از دل و اعتقاد خود به زبان آورده است. این مناجات‌ها مانند آن‌چه در دیگر آثار عطار مشاهده می‌شود، تنها در ابتدا و انتهای منظومه مورد نظر واقع شده است. عطار در شش موضع و مجموعاً ۹۵ بیت به مناجات با حق تعالی می‌پردازد. تفاوتی که مناجات‌های الهی‌نامه با مناجات‌های دیگر منظومه‌های عطار دارد این است که هیچ‌یک از آن‌ها به طور مستقل ستایش محض خدا نیست، بلکه از همان ابتدا محتوای طلب و تقاضا در مناجات‌ها نمایان است و همه تقاضاهای عطار طلب امور معنوی است. مناجات‌های مستقیم عبارتند از:

۳-۱-۱- مناجات آغازین الهی‌نامه

اولین مناجات عطار در الهی‌نامه شامل نه بیت است. عطار در این ابیات به ستایش حق تعالی پرداخته اما از او به صورت غایب یاد کرده و حدود بیست بیت از این ابیات را با التزام شبه جمله «زهی» و کلمات پس از آن که دارای حرف روی «ت» است، به برشمردن صفات خدا اختصاص داده است. به کار گرفتن کلمات بدین صورت در اولین مناجات اسرارنامه نیز به چشم می‌خورد و نکته جالب توجه این است که چهارده بیت از این ابیات در دو منظومه (با اختلاف اندک در بعضی ابیات) عیناً تکرار شده است که به ذکر چند بیت بسنده می‌شود.

زهی زینت که از مه تا به ماهی	بود نزدش چو مویسی از سیاهی
زهی عزّت که چندان بی نیازی است	که چندین عقل و جان آن جا به بازی است
زهی سبقت که با چند اولیت	ندارد هیچ موحی در مشیت

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱)

شاعر پس از این ابیات از غیبت به خطاب التفات می‌کند و به صورت مستقیم با خداوند ارتباط برقرار می‌کند. او در ابتدا با اتکا به فضل الهی به زبان تحسّر و تعدّر از تقصیرات و خطاهای خود یاد می‌کند و در کنار کم بضاعتی خود از خداوند طلب بخشش می‌نماید، زیرا «هر چه بنده گنه‌کار و عاصی باشد و جرم او صد جهان باشد، ولی دریای فضل الهی بیش از آن است و چون شامل حال بنده شود، گناه ناچیز می‌گردد.» (صارمی، ۱۳۷۳: ۵۱۳) عطار در مصیبت‌نامه از فضل خداوند و دست خالی بودن خود چنین یاد می‌کند:

گشتم از دریای فضل باخبر / آمدم دست تهی تشنه جگر

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

پس از آن از بری بودن خداوند از ماده و مکان و فضل و رحمت نامنتهای او سخن می‌راند و بیان می‌کند که «دریای رحمت حق، عام است که قطره‌ای از آن همه را بسنده است و اگر حق تعالی گناه همه خلق بدان فرو شوید، آن دریا دمی تیره نگردد.» (صارمی، ۱۳۷۳: ۳۲۳) این مناجات بر خلاف مناجات‌های ابتدایی سه منظومه دیگر عطار که همه در مدح و ستایش خداوند است، محتوای طلب و درخواست دارد. عطار در کنار جرم خود از فضل خداوند یاد کرده است و طالب فضل و عفو و بخشایش خداوند است. با این ذهنیت که «بنده هر قدر دارای اعمال نیک و حسنات باشد، باز هم بر خداوند واجب نمی‌شود که او را به بهشت ببرد و همچنان اگر مرتکب تمام گناهان هم شده باشد، ضرورتاً به دوزخ نمی‌رود؛ خداوند می‌تواند کسی را با عمری کارهای خوب و اعمال صالح به دوزخ ببرد و دیگری را با داشتن گناهان بسیار بیخشد و به بهشت ببرد. به بهشت رفتن بنده تنها به اعمال صالح او نیست، بلکه به فضل الهی است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۴۸) عطار در ابیات میانی مناجات از گستردگی رحمت خدا با عبارت «دریای عام» یاد می‌کند که با شستن گناهان تمام عالم، خدش‌های به رحمت او وارد نمی‌شود. این اندیشه در بیان امام سجّاد (ع) سابقه دارد. آن حضرت در کنار گناهان خود، امیدوار به رحمت خداست: «وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَلِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي. خدایا به راستی که من به آمرزش و رحمت تو بیش از عمل خود تکیه دارم، چرا که دامنه آمرزش و رحمت تو بیش از گناهان من است.» (خلجی، ۱۳۸۰: ۲۹۸) عطار پس از طلب رحمت و بخشایش از خداوند یادآوری تقصیر و کم‌بضاعتی خود در طاعت، در آخرین ابیات مناجات با بیانی زیبا از یادآوری ارتباط عاشقانه بین بنده و خدا سرمست می‌شود و در نهایت به خود و بندگان خداوند نهیب می‌زند که در این عالم هیچ کس از انسان دستگیری نمی‌کند و سپس آن‌ها را به گریه و تضرع دعوت می‌کند.

۲-۱-۳- وصف درد هجران

این قسمت، ابیات ۶۹ تا ۱۰۳ منظومه را در بر گرفته و محتوای آن با دیگر مناجات‌های عطار متفاوت و لحن و بیان عطار در آن عاشقانه است. اگر بخواهیم این مناجات را از لحاظ محتوا تقسیم کنیم، سه محتوا در آن گنجانده شده است: هفده بیت ابتدایی آن شرح درد هجران و صبوری و امید به وصال خداوند است. سیزده بیت بعدی سوگند یاد کردن به امور مختلف و قسمت سوم که شامل دو بیت است، با محتوای طلب و عرض نیاز است. عطار در قسمت اول و بیت اول از هجران یاد می‌کند سپس از غیبت به خطاب التفات می‌کند و به خدا می‌گوید صبر در دوری و هجران تو برای من خوش است. باز در دو بیت بعد از خدا به صورت غایب یاد می‌کند و در بیت چهارم دوباره لحن او به سوی مخاطب (خداوند) التفات پیدا می‌کند. در بیت پنجم مانند یک دوست از خدا گله می‌کند که چرا سراغی از غریب خود در غریستان نمی‌گیرد. در ابیات شش تا سیزده، تنها عاملی که درد هجر و ادامه زندگی را برای عطار ساده می‌کند، امید به وصل خداوند است. در بیت چهارده خدا را در غم هجران می‌انگارد که از دوری در رنج و عذاب است و از او می‌خواهد که با هم راز بگویند و غم دل خود بازگو کنند. عطار به این مناجات‌نامه رنگ غنایی بخشیده و به مانند شعرای غنایی سرا که در آثارشان از معشوق یاد می‌کنند، از خداوند یاد می‌کند. او حتی خدا را نیز عاشق خود می‌داند یعنی عشقی دو طرفه بین خود و خدا. آشنایی و سنخیتی که از ازل میان خدا و انسان بوده است، سبب این دوستی و عشق گردیده و همین نور آشنایی است که مردان حق را طالب دیدار کرده است تا جان دریازند و از سر هستی درگذرند. عطار در قسمت دوم طی سیزده بیت که تمامی موقوف‌المعانی و وابسته به دو بیت آخر هستند، به موارد مختلف قسم می‌خورد؛ مواردی که عطار به آن‌ها قسم یاد می‌کند بدیع و تازه‌اند. همه این ابیات با حرف اضافه «به» آغاز شده و به قسم منتهی می‌شود. قسم او به مواردی مانند «آه

سینه بیداران، خون دیده پرهیزکاران، آب چشم مرد گنه‌کار، پیر پشت خمیده، درد نوعروس در حال زایمان، مشتاقان اسرار حقیقت» و در نهایت قسم به خود پروردگار است. در قسمت سوم طلب او از خداوند دستگیری، فریادرسی، رهایی از غصه و تنگنای روزگار و ترک قهر و گوشمال خود توسط خداوند است و تمامی قسم‌ها را برای آن یاد کرده است که خدا این حاجات او را برآورده است.

۳-۱-۳- طلب بخشش از خداوند

اولین مناجات از مناجات‌های پایانی الهی نامه ابیات ۶۵۵۵ تا ۶۵۷۴ است. عطار این مناجات را به صورت مستقیم از زبان خود و در بیست بیت بیان کرده است. مضامینی چون ناآگاهی عطار از سرنوشت خود، عفو از گناه و طلب فضل، ضعف شاعر در برابر خداوند، بی‌علتی عطایای خداوند و طلب پرده‌پوشی از حق که همه خواسته‌های معنوی است، در آن گنجانده شده است. شیخ نیشابور در بیت آغازین این مناجات با تکرار نمی‌دانم و ایجاد تضاد با دانی، ناآگاهی از عاقبت خود را در برابر علم خداوند بیان می‌کند و به نام و حقیقت علم حق اشاره می‌کند. در بیت بیست و دوم و بیست و سوم با به کارگیری صنعت ادبی موازنه و لف و نشر دو گروه با ایمان و خطاکار را در برابر هم قرار می‌دهد. این روش عطار در دو مناجات دیگر از همین منظومه (مناجات موسی با حق تعالی و درخواست یکی از اولیا و حکایت شیخ و ترسا) به چشم می‌خورد. او در چند بیت با به کارگیری آرایه موازنه این دو گروه را در برابر هم قرار می‌دهد که به ذکر یک بیت از هر کدام بسنده می‌کنیم:

به عزت این یکی را می‌نوازی به ذلت آن یکی را می‌گذاری

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

محبّت را نصیب از تو گدازش عدو را هم نوا و هم نوازش

(همان: ۳۵۹)

عطار در بیت چهارم خدا را به خود خدا قسم داده و با پیوستگی معنایی با بیت بعد از او فضل و بخشش گناهان را طلب کرده است. در ابیات پنجم و ششم با تشبیه خود و قهر خدا به مور و فیل از ضعف خود در برابر قدرت خداوند یاد می‌کند و بدین وسیله و با اظهار عجز و نیاز خود از خدا امان می‌طلبد. این شیوه مانند روش بزرگان دین است چنان که حضرت علی (ع) در مقام مناجات با خدا و در طلب عفو گناهان از ضعف خود چنین یاد می‌کند: «اللهم فاقبل عذری و ارحم شده ضری و فکنی من شدّ وثاقی یا ربّ ارحم ضعف بدنی و رقة جلدی و دقة عظمی، خدایا عذر مرا در پذیر و بر سختی حالم رحم کن و از بند سخت گناهانم رهایی بخش، ای پروردگار بر ناتوانی تنم و نازکی پوستم و باریکی استخوانم رحم کن.» (قمی، ۱۳۶۴: ۲۰۳) وی پس از آن در چهار بیت متوالی از اعمال نیک و بد خود یاد می‌کند. در این ابیات هفت بار واژه «بد» و پنج بار واژه «نیک» را تکرار و از بی‌نیازی خداوند به اعمال نیک و بد انسان یاد می‌کند و از خدا می‌خواهد از نیک و بد اعمال او درگذرد. عطار در ابیات پایانی این مناجات با خداوند می‌گوید من مانند کافر پشیمانی هستم که گویی تازه اسلام آورده‌ام و از خدای می‌خواهد مسلمانی و انجام عبادات چندین ساله‌اش را هیچ انگارد و او را تازه مسلمانی فرض کند که هنوز هیچ گناهی مرتکب نشده است.

چو آن کافر پشیمانم انگار همی چون نو مسلمانم انگار

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۴۰۷)

۳-۱-۴- عطار فانی در راه حق

این مناجات از زبان عطار شامل چهارده بیت است که شاعر آن را پس از یکی از حکایت‌های الهی نامه آورده است. (رک بیت ۶۶۱۱) این روش عطار یعنی آوردن مناجات پس از حکایت در آثار دیگر او نمایان است. مضمون حکایت قبل از مناجات چنین است که رندی گدا از دکانی متاعی طلب کرد، اما دکان‌دار دست رد بر سینه او زد. پس از اصرار بسیار دکان‌دار شرط کرد در صورتی که رند جایی از بدن خود را زخم کند به خواسته‌اش می‌رسد. رند هم اندام خود را که سراسر زخم بود و جای سالم در آن یافت نمی‌شد، به او نشان می‌دهد. عطار نیز خطاب به خداوند خود را به رند گدا تشبیه می‌کند که سراسر بدنش پر از زخم است. او جراحات و درد ناشی از آن را درد دوری از خداوند می‌داند. این درد به حدی شدید است که جان او در این راه تباه شده و عطار از این بابت دریغ می‌خورد، زیرا در صورت وجود جان مایل بود برای فرو نشاندن درد ناشی از عشق به خداوند جان خود را در راه خدا نثار کند. در این مناجات عشق عطار به خداوند آن قدر زیاد است که تصور می‌کند با خدا در گفت و گو (های و هو) است:

همه در های و هوای و در خروشم

چو حرف‌ها و هو آید به گوشم

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۴۱۰)

وی در جای دیگری از چنین گفت و گویی با لذت و خوشی یاد کرده است:

میان بنده و حق های و هوایی

خوشا هایی ز حق وز بنده هوایی

(همان: ۱۱۳)

در ابیات بعدی این مناجات عطار به فنای خود در راه خدا اشاره می‌کند و بر این عقیده است که اگر دائم در راه حق فانی باشم، به کمال رسیده‌ام و اگر با خویشتن باشم، زوال یافته‌ام. بنا بر این فنا علامت بقا و سر حد آن است. با توجه به این که عطار از خود فانی شده در بیت بعد از خدا می‌خواهد او را به وصال خویشتن برساند و از زندان دل‌گیر دنیا خلاصی دهد.

خلاصم ده از این زندان دل‌گیر

خدایا دست این شوریده‌دل‌گیر

(همان: ۴۱۰)

او به این خواسته (طلب رهایی از زندان) در مناجات‌های پایانی منطق الطیر به وفور اشاره کرده است:

در چنین چاهم که گیرد جز تو دست

مانده‌ام در چاه زندان پای‌بست

(عطار، ۱۳۸۳: ۴۴۴)

۳-۱-۵- طلب رهایی خویش

این مناجات نیز مانند مناجات قبل پس از حکایتی آمده که عطار از مفهوم آن برای طرح مناجات خود بهره برده است. (رک ابیات ۶۶۵۴-۶۶۷۴) داستان عبدالله بن مسعود و کنیزک وی است. عبدالله که قصد داشت کنیزک را بفروشد، با گریه کنیزک مواجه شد. وقتی علت را جویا شد، کنیزک گفت من موی خود را در راه کسی سپید کرده‌ام که در نهایت مرا برای فروش عرضه می‌داشت. عطار نیز خود را بنده و غلام درگاه خداوند می‌داند که موی خود را در راه او سفید کرده است و همین سفیدی مو را حتی در صورت نداشتن طاعت، کافی می‌داند. شاعر در این مناجات به اسما و صفات الهی مانند عز و قهر، فضل و منجی بودن اشاره می‌کند. او در کنار قهر الهی از لطف و فضل او یاد می‌کند بدان سبب که گاهی قهر خداوند غلبه دارد و گاهی لطف او. عطار در ابیات ابتدایی بیان می‌دارد که خدایا اگر مرا بفروشی و جزو بندگان خود قرار ندهی، آن قدر دل و جانم می‌سوزد که باعث افروخته شدن آتش دوزخ می‌شود، پس از آن خود را از نهایت عجز به مور تشبیه می‌کند. وی در جای دیگری نیز این تعبیر را به کار برده است:

به پیش پیل قهرت زور نبود

مرا چون قوت یک مور نبود

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۴۰۷)

در ابیات بعدی، شیخ خواهان فضل خدا در برابر گناهان و نیک و بد خود است و بیداری از خواب غفلت را می‌طلبد. این گونه بیداری خواسته اولیای حق است، چنان‌که امام سجاد (ع) نیز در یکی از دعای خود خواهان بیداری از این خواب غفلت است: «نبهنی من رقة الغافلین و سنة المسرفین و نسة المخدولین؛ [خدایا] مرا از خواب گران بی‌خبران و ناهشیاری اسراف‌کاران و بی‌هوشی و پر خوابی خوارشدگان بیدارم کن.» (خلجی، ۱۳۸۰: ۲۸۶) شیخ در اسرار نامه هم چنین خواسته‌ای را از خداوند طلب می‌کند:

ز خواب غفلتم بیدار گردان

دل‌م را محرم اسرار گردان

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

در ابیات پایانی مناجات، عطار با به کار گیری آرایه تضاد خود را پست و حق تعالی را بلند می‌خواند و طالب رهایی از دست خویش است و عامل همه تباهی‌هایی را که بر سر او آمده، نفس خود می‌داند، زیرا نفس منشأ اعمال رذیله است. او از نفس خود به خدا پناه می‌برد و از خدا می‌خواهد او را سگ خود بداند و از درگاه خود نراند.

۳-۱-۶- عطار خوش‌گوی خواهان فضل خدا

این مناجات که آخرین مناجات عطار در الهی نامه است چهار بیت دارد. در این مناجات عطار شعر خود را ستوده و خود را خوش‌گوی نامیده است و علت این خوش‌گویی را وجود نام خداوند در شعرش می‌داند. و از خدا طلب فضل می‌کند:

خدا یا بس که این عطار خوش‌گوی	به عطر شعر نامت کرد خوش بوی
چه گر عطار از آن خوش‌گوی بوده است	که نامت جاودان خوش بوی بوده است
تو هم از فضل خاک آن درش کن	به نام خویشتن نام‌آورش کن
که جز از فضل تو رویی ندارد	گر از طاعت سر مویی ندارد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۴۱۲)

در اسرارنامه نیز عطار مناجاتی دارد که در برابر توحیدگویی خود از خدا فضل می‌طلبد:

خداوندا تو می‌دانی که عطار	همه توحید تو جوید در اشعار
چو فردوسی ببخشش رایگان تو	به فضل خود به فردوسش رسان تو

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

۳-۲- مناجات‌های غیر مستقیم

دسته دوم مناجات‌های شیخ نیشابور مواردی است که او از زبان قهرمان داستان نقل می‌کند، بنابراین همه آن‌ها در حکایت گنجانده شده است. این حکایات به ۲۲ مورد می‌رسد که تعداد ابیات مناجاتی آن‌ها نسبت به دسته اول کمتر است و در هر مناجات از حدود دو تا هفت بیت است. یکی از ویژگی‌های بارز این حکایات، بیان اغلب آن‌ها در قالب مناظره است یعنی گفت و گوی دوطرفه بین مناجات‌کننده و هاتف، جبرئیل یا خداوند. مناجات‌کنندگان در این قسمت از دسته‌ها و اقشار مختلف جامعه هستند. عده‌ای از آن‌ها افرادی مانند زن پارسا، جوان گنه‌کار و پیامبرانی چون حضرت محمد (ص) حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت شعیب (ع) و حضرت یوسف (ع) و عارفانی مانند رابعه، بایزید و ابراهیم ادهم و چندین مناجات مربوط به دیوانگان و پهلول. این مناجات‌ها به شرح زیر است:

۱-۲-۳- شفاعت پیامبر در حق امت خود

این ابیات (بیت ۲۵۹-۲۶۵) مناظره خدا و پیامبر در هنگام معراج است و خداوند خود از حضرت محمد خواسته که طلب حاجت کند. حضرت هم شفیع امت خود شده است. مناجات حضرت محمد در چهار بیت است. ایشان خدا را به صفت دانایی‌اش ستوده است: «اللّٰهُ یَعْلَمُ وَ انْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۱۶) و از آگاهی امت از فضل خدا خبر می‌دهد و خواهان است که خدا جرم و خطای امتش را ببخشد. خدا نیز دعای پیامبرش را اجابت می‌کند و از رحمت و فضل بی‌شمار خود در حق بندگان خبر می‌دهد. عطار در اسرارنامه مناظره‌ای بین پیامبر اکرم و خداوند دارد که باز پیامبر در حق امت خود این گونه دعا کرده و درخواست فضل و رحمت کرده است:

که یا رب امتی دارم گنه‌کار	به فضل خود ز آتش شان نگه دار
----------------------------	------------------------------

همه عالم کفی خاکند ای پاک
 مده بر باد، آتید کفی خاک
 چه کم گردد ز بحری بی کناره
 که گاهی می کنسد در وی نظاره
 اگر رحمت کنی بر خلق محشر
 از این دریا سر مویی شود تر

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۰۱)

و نیز در منطق الطیر که حضرت محمد (ص) در برابر گناهان امت خود از خداوند طلب ستاری کرده است:

سید عالم بخواسست از کردگار
 گفت کار امتم بر من گذار
 تا نیابد اطلاعی هیچ کس
 بر گناه امت من یک نفس

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۵۸)

۲-۲-۳- مناجات زن صالحه

این مناجات از زبان زن پارسایی است که نخستین حکایت الهی نامه مربوط به اوست و نسبت به دیگر حکایت های الهی نامه تفصیل بیشتری دارد. خلاصه داستان بدین صورت است که همسر زن صالحه ای قصد سفر کرد و همسر خود را به برادرش سپرد و برادر قصد تعرض به او را داشت. زن ابا کرد. پس از آن سرنوشت او را به جاهای مختلف کشاند و در معرض شهوت و تهمت افراد متعدد قرار داد. او در یک کشتی گرفتار آمد و افراد کشتی نیز قصد سوء به او داشتند تا این که به درگاه خدا پناه برد و با خداوند به مناجات پرداخت. او به خواسته خود رسید و از همه نیت های سوء امان یافت. زن در اوج محنت و گرفتاری در پنج بیت به مناجات با خدا پرداخته و او را دانای اسرار خوانده است. در این مناجات زن تنها کس خود را خدا می داند؛ تعبیری که در کلام امام علی (ع) ضمن دعای کمیل این گونه آمده است: «الهی وربی من لی غیرک». (قمی، ۱۳۶۴: ۲۰۵) زن در ادامه از شر بدان به خدا پناه می برد و در صورت عدم رهایی از آنان مرگ را بر چنین زندگی ترجیح می دهد و سرانجام به خواسته خود می رسد. پس از امان یافتن زن، همسرش از سفر بر می گردد و جوایز زن خود می شود. او وقتی زن خود را پاک می بیند، به سجده می افتد و این گونه خدا را شکر می کند:

به سجده افتاد آن مرد در خاک
 زبان بگشاد کای دارنده پاک
 چگونه شکر تو گوید زبانیم
 که نیست آن حد دل یا حد جانم

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

مرد در این مناجات خدا را دارنده پاک می خواند و تنها دلیل ارتباط او با خدا شکرگزاری است. امام صادق (ع) در مورد لزوم شکر می فرماید: «فی کل نفس من انفاسک شکر لازم لک بل الف او اکثر؛ در هر دمی از دم هایت شکر بر تو لازم است بلکه هزار شکر و حتی بیشتر از هزار». (غزالی، ۱۳۶۸: ۱/۲) در کتاب طنز و رمز در الهی نامه در مورد این داستان آمده: «این داستان افسانه ای بیش نیست و عطار آن را برای نمایاندن اهل دنیا و گرفتاری ایشان به چنگ نفس اماره ساخته است تا بیان کند حوادث خانمان سوز و جنگ های ویران گر از کجا سرچشمه می گیرد و برای نمایش این صحنه زنی بر می گزیند و همه مردان را در برابر او به بوتۀ آزمایش می برد و ناسرگی ایشان را پیش روی همه می نهد و عاقبت عفت و تقوا را نمایان گر می سازد. « (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

۲-۳-۳- در امان ماندن جوان گنه کار از فرشتگان عذاب در محشر

این حکایت، حکایت جوان گنه کاری است که در روز محشر ملائکه در صدد به چنگ انداختن او هستند و او از خدا امان می طلبد. چهار بیت از ابیات این حکایت گفت و گوی مستقیم جوان با خدا و سه بیت آن گفت و گوی ملائک با خداست و بیشتر حالت جواب و سؤال دارد. در گفت و گوی خدا و جوان خلاف عادت در بیان داستانی به چشم می خورد، به نحوی که خدا قصد امان دادن به او را دارد، اما به دور از چشم ملائک و این جای تعجب است، زیرا

خدا فعال مایشاء است و او که می‌تواند بدون دخالت دیگران هر کاری را انجام دهد، چرا خود به طور مستقیم به ملائکه دستور نداده است. جوان نیز با این که اجازه گریز دارد، این جسارت را به خود نمی‌دهد و جرم خود را بسیار می‌داند که فقط با وجود فضل خدا به رهایی امیدوار است. شادروان مهدی حمیدی شیرازی که انتقادات تلخی به حکایت‌های عطار کرده، می‌گوید: «خدایی که عطار در طی چندین هزار بیت تصویر کرده، بی‌آن که بخواهد، به صورت غول هولناکی درآمد که بر تخت عظیم سلطنتی، فرمان‌های ناروا صادر می‌کند، عکسی که از قهر و لطف بر یمین و یسارش افتاده و بهشت و دوزخی پدیدار شده است، اما بندگان را به نحو دل‌خواه به بهشت و دوزخ می‌فرستد نه به جزای اعمال. در نتیجه تکلیف آفریدگان به کلی نامعلوم است. هرج و مرج به درگاه او چندان زیاد است که چندان هرج و مرج به درگاه هیچ ضحاکي نبوده است.» (حمیدی شیرازی، ۱۳۴۷: ۲۶-۳۳)

۳-۲-۴- دعای عاشقان کامیاب از وصال معشوق

داستان سرهنگی است که بر شاهزاده‌ای عاشق می‌شود و از قضا با هم در یک جا زندانی می‌شوند. از آن جا که سرهنگ به وصال شاهزاده رسیده بود، زندان برای او حکم بهشت را داشت و حاضر نبود آن را با چیز دیگری عوض کند. بنابراین دست به دعا می‌دارد و می‌گوید:

دعا می‌کرد آن دل‌خسته هر روز	که یارب این همه ناکامی و سوز
زیادت کن که تا نبود جدایی	وزین زندان مده ما را رهایی
مرا چون هست این زندان بهشتی	بنفروشم به صد بستانش خشتی

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

مقصود عطار از داستان ذکر شده، تمثیلی برای بیان حالات عاشقانه در برابر حق است، چنان‌که عرفای راستین حاضر به تحمل هر گونه ریاضتی برای وصال به حق هستند و در کنار محبوب بودن را در هر شرایطی مطلوب و پسندیده می‌دانند. «لازمه عشق انحصار طلبی است و اگر عاشق، معشوق را منحصر به خود نخواهد، در ادعای عشق صادق نیست.» (قراگزلو، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

۳-۲-۵- دعای حضرت ابراهیم در حق نمرود

حضرت ابراهیم (ع) در این مناجات در مقام شفاعت برای نمرود آمده است. او خداوند را دارنده پاک خطاب می‌کند و در لحظه مرگ نمرود می‌خواهد که بی‌خبری را از دل او دور کند و او را باایمان از دنیا ببرد. خدا هم به پیامبر این گونه خطاب می‌کند:

خطاب آمد ز حضرت کای پیمبر	تو فارغ شو از او و رنج کم بر
که ما را نیست ایمان بهایی	که هست این جوهر ایمان عطایی
که چون خواهیم و فرمانی درآید	ز ترسایمی مسلمانان برآید

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

خداوند در پاسخ به حضرت ابراهیم از عنایت آن سری خود خبر می‌دهد، چنان‌که خواجه عبدالله انصاری درباره عنایت الهی گفته: «بوجهل از کعبه و ابراهیم از بت‌خانه. کار عنایت دارد؛ باقی بهانه. ابراهیم را چه زیان که پدر او آزر است؟ آزر را چه سود که ابراهیم او را پسر است؟ نور در طاعت است، اما کار به عنایت است.» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۵۰: ۶۰)

۳-۲-۶- دیوانه‌ای در طلب کرباس از خداوند

این مناجات (رک بیت ۲۵۸۱) از زبان دیوانه‌ای است که از خدا طلب کرباس کرد و در چهار بیت به مناجات با خدا پرداخته است. یک بار خدا را با لفظ الهی خوانده و بار دیگر با عبارت بنده‌پرور را برای بیان گستاخانه و به منظور استهزای خداوندی به کار برده است؛ زیرا خواسته او مطابق میلش اجابت نشده بود. «خداوند بارها دعای دوستانی که با او سر مشاجره دارند، مستجاب می‌کند، اما نه از روی کرامت بلکه برای آنکه آنان حد خود را بشناسند و هر

چه بر سر ایشان بیاید خواه ناخواه به عنوان استجاب پذیرند.» (ریتر، ۱۳۸۷: ۸۱/۱-۸۰) عطار در منطق الطیر نیز مشابه با این حکایت، حکایتی آورده است. (رک عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۱۵)

۷-۲-۳- حکایت گنه کار در روز محشر

مناجات کننده جوانی است در روز محشر که در شش بیت به گفت و گوی مستقیم با خدا پرداخته است. (رک بیت ۲۶۷۵) جوان در قسمت اول مناجات بدون هیچ اعتراضی جرم خود را می پذیرد و مجازات خود را منطقی و به جا می داند، زیرا این گونه بخشش خداوند را خلاف آمد عادت می داند. بنابراین لحن سخن او با خدا مؤدبانه است؛ اما در مناجات دوم آن قدر گستاخی دارد که از این فضل الهی به نفع خود سوء استفاده می کند و می گوید کرام الکاتبین در حق من اشتباه کرده اند و بیشتر از آن چه برای من نوشته اند، مرتکب گناه شده ام. او خدا را قیوم مطلق خوانده است. عطار در طرح این حکایت به آیه ۱۶۰ سوره انعام نظر داشته است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن پاداش خواهد بود و هر کس کار زشت کند جز به قدر آن کار زشت مجازات نشود و بر آن ها اصلا ستم نخواهد شد.

۲-۳-۸- مناجات موسی با حق تعالی و درخواستن او یکی از اولیا را

این مناجات از زبان حضرت موسی (ع) است که در قسمت اول مناجات طالب یافتن یکی از اولیای خدا است. در ادامه حکایت خداوند خواسته او را برآورده می کند. حضرت موسی او را در وضعیتی رقت بار با شرایط نامناسب می بیند و دل بر وی می سوزاند و خواسته اش را می پرسد. ولی خدا آب طلب می کند، اما موسی پس از آوردن آب او را مرده می یابد. پس از آن موسی برای تهیه کفن و گور می رود. در هنگام برگشت می بیند شیر شکم او را خورده است. موسی در قست دوم مناجات در حیرت و بی خبری از راز نابود شدن ولی، علت چنین واقعه عجیبی را از خداوند می پرسد و طالب رازگشایی است و در بیت آخر مناجات هم خود بیان می دارد که سررشته این سر ناپیداست و حتی دل و جان نیز چنین سری را درک نمی کند.

کجا سررشته این سر توان یافت که سر تو نه دل دید و نه جان یافت

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

«نظیر این حکایت را در بین آثار عطار می توان جست که مفهوم توکل بی قید و شرط نسبت به خالق را نشان می دهد.» (اشرفزاده، ۱۳۷۳: ۳۵۰) حضرت موسی در مناجات خود دو گروه عزیز و ذلیل را مقابل هم قرار داده به گونه ای که در بیان عطار در هر یک از ابیات آرایه موازنه نمایان می شود و موسی از شرایط هر یک سؤال می کند.

۹-۲-۳- ارواحی که طالب لقا الله بودند

این داستان حکایت ارواح پیش از آفریدن اجسام است که گروهی از آن ها دنیا را برگزیدند، گروهی جنت را و گروهی سوی دوزخ روانه شدند و تنها تعدادی معدود ماندند که هیچ یک از جلوه های دنیا و آخرت آن ها نفریفت و فقط خدا را خواستند. در این مناجات ارواح از خدا با عنوان «حق الیقین» یاد می کنند و با اطمینان قلبی او را می خواهند.

که ای دارای عرش و فرش و کرسی چو تو داناتری از ما چه پرسی
تو را خواهیم ما یکسر همه هیچ تویی حق الیقین دیگر همه هیچ

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

عرفا با توجه به آیات سوره تکوین را به سه دسته تقسیم می کنند. جامی در این مورد چنین گوید «صاحب علم الیقین طالب آن است که معلوم وی مشهود وی گردد. پس بر آن علم اطمینان و قرار ندارد. صاحب عین الیقین طالب آن است که در مشهود خود فانی گردد و تعیین وی مرتفع گردد و خود را عین وی داند و بیند. پس به آن مشاهده اطمینان ندارد، اما وقتیکه تعیین وی مرتفع شد و مشهود وی به جای وی بنشست و به حق الیقین متحقق گشت، اطمینان حاصل آید و مرتبه دیگر نماند در دانش که طالب آن باشد.» (جامی، بی تا، ۱۴۰)

۱۰-۲-۳- اعتراض رابعه به خداوند پس از هفته ای گرسنگی

مناجاتی از زبان رابعه است در آن هنگام که پس از یک هفته گرسنگی خواست غذایی بخورد، اما وقوع برخی حوادث موجب شد که او در نهایت چیزی

برای خوردن و آشامیدن نداشته باشد. پس از آن رابعه می‌گوید: خدایا از بیچاره مسکین چه می‌خواهی و تا کی مرا در پریشانی و سرگردانی می‌افکنی؟ خطاب آمد که اگر تو بخواهی همین لحظه آنچه بین زمین و آسمان وجود دارد از آن تو می‌کنم، ولی اندوه چندین ساله خود را از دلت بیرون می‌برم:

که اندوه من و دنیای محتال	نیاید جمع در یک دل به صد سال
گرت اندوه ما بایند همیشه	مدامت ترک دنیا باد پیشه
تو را گر هست این یک، روی آن نیست	که اندوه الهی رایگان نیست

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۳۷-۲۳۸)

«عشق پروردگار در دل عارف جان تهی باقی نمی‌گذارد. این عشق با عشق به موضوعات دنیایی قابل جمع نیست. بدین سان گرفتاری‌هایی پدید می‌آیند که محبان راستین خداوند آن‌ها را پیروزمندانه از سر می‌گذرانند. حادثه کوچکی در جریان تأمین نیازهای روزانه زندگی موجب بروز یک چنین رابطه‌ای برای رابعه می‌گردد.» (ریتز، ۱۳۸۷: ۲۶۶/۲)

۱۱-۲-۳- مناجات دزد در زیر دار

در این حکایت مناجات‌کننده دزدی است که به خاطر عمل ناشایست خود گرفتار آمده و به سوی دار رهسپار شده است. او از اطرافیان مهلت خواست تا زبر دار نماز بگذارد که نشانه توبه از سر عشق و سوز است. چنین تصویری در منطق الطیر هم به چشم می‌خورد که عاشق بی‌گناهی در زیر دار راز و نیاز با خداوند فرصت طلبید:

گفت مهلم ده ز بهر کردگار	تا کنم یک سجده باری زیر دار
مهل دادش آن وزیر خشمناک	تا نهاد او روی خود بر روی خاک

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۴۱۹)

و اما دزد قصه در مناجات خود، همه از قهر خداوند سخن می‌گوید و آن را در برابر مهر خود قرار می‌دهد. او به دار آویخته شدن خود را که ناشی از جرم دزدی است، این گونه توجیه می‌کند که در راه خدا و به خاطر مهر به خدا ترک جان و جان‌افشانی می‌کنم. در مناجات او گستاخی و قضاوت‌های نابه‌جا به خداوند مشهود است. گویی او با چنین سخنانی قصد دارد خداوند را متنبه سازد و در مورد آن چه بر سرش می‌آورد، به فکر فرو برد و در نهایت به خداوند می‌گوید من چنینم و تو چنانی و من حاضرم جان دهم اما تو مسئول آن چیزی هستی که اتفاق می‌افتد.

تو از قهرم چنین حیران گرفته	من از مهر تو ترک جان گرفته
چنینم من که گفتم تو چنانی	کنون جان می‌دهم دیگر تو دانی

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۹۹)

۱۲-۲-۳- حکایت شیخ و ترسا

داستان گفت و گوی شیخی با خداوند است و حکایت بدین شرح است: شیخی صاحب اسرار، شبانگاه از خانه بیرون آمد تا تره‌ای برای خوردن بچیند و از گرسنگی برهد. در راه ترسایی دید سوار بر اسبی راهوار که غلامان از پس و پیش او روانه بودند. شیخ با دیدن این صحنه زبان به اعتراض می‌گشاید. یکی از روش‌های عطار در داستان‌های خود بدین صورت است که گاهی نیازمندی را در برابر بی‌نیازی قرار می‌دهد و نیازمند با مشاهده اختلاف بین خود و فرد غنی لب به اعتراض می‌گشاید و از چرایی این گونه قسمت خداوند سؤال می‌کند. شیخ در مناجات خود در تمامی ابیات بین خود و ترسا تقابل ایجاد می‌کند و با ناآگاهی از چرایی این فعل خداوند با جسارت نسبی قصد دارد او را آگاه کند. در این روش به کارگیری موازنه و گاهی مقابله مانند مناجات موسی با خداوند که در همین منظومه آمده، نمایان است.

به عزت این یکی را می‌نوازی
 به ذلت آن یکی را می‌گذازی
 فضایل جان این پر نور کرده
 رذایل عقل آن مهجور کرده

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

در ادامه حکایت شیخ و ترسا و پس از مناجات ترسا با الهام هاتف بر دل او، راز این چرایی و اختلاف برای او گشوده می‌شود و می‌فهمد ایمان بالاترین ثروت است. دیانت اسلامی برای تأویل بلا، رنج و دردی که انسان‌ها در روی زمین گرفتار آن‌اند دلایلی می‌آورد که یکی از آن‌ها که در توجیه این حکایت قابل قبول است، این است که: «بدتر از مشقات جسمانی و ضایعات مالی، خسران ایمان است که می‌تواند دامن‌گیر کسی شود. بدین ترتیب، مستمسکی که اعتقادات دینی را زبان می‌رساند و ناشی از رفاه و خوشی ملحدین و محرومیت مومنین است، از بین می‌رود، چرا که ملحد را جزا و عقاب آخرت در انتظار است و آنچه از دولت و متاع دنیوی دارد، نمی‌تواند دستگیر او باشد.» (ریتر، ۱۳۸۷: ۳۴۶-۳۴۵)

۱۳-۲-۳- حکایت یوسف و زلیخا

مناظره ای است بین یوسف و جبرئیل (از سوی خداوند). با دقت در مناجات‌های الهی نامه در می‌یابیم که اغلب در قالب مناظره و گفت و گوی دو طرفه بین شخصیت‌های داستانی و خدا (جبرئیل یا هاتف) آورده شده است. در این حکایت زلیخا در راه یوسف به خاک نشسته بود به این امید که یوسف از مقابل او بگذرد. حال زلیخا و ضجه او دل یوسف را به درد آورد و خواهان نابودی او شد.

چرا او را نگردانی کم و کاست
 که او بدنامی پیغمبران خواست

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۶۵)

در ادامه خدا از جانب جبرئیل به یوسف می‌گوید که چون دوستی زلیخا با تو پیوست شده، دوستی من هم با زلیخا پیوست شده است:

چو او را دوستی توست پیوست
 مرا بهر تو با او دوستی هست

(همان: ۳۶۶)

هر عشقی از دید عطار عشق خدایی است و پلی است که مجاز را به حقیقت پیوند می‌زند. «در این حکایت عطار بر این عقیده است که با ید دوست خدا را دوست داشت. این دوستان خدا پیران و اولیا الله‌ند که به برکت دوستی خدا با آن‌ها انسان نیز اگر پیرو آن‌ها شود، مورد لطف حق واقع می‌شود. این در صورتی است که در این راه، زلیخاوار پاک‌بازی کنیم.» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۹۶)

۱۴-۲-۳- مناجات حضرت شعیب

در این حکایت چنین آمده است که حضرت شعیب، پیوسته از شوق دیدار حق گریان بود و فروغ دیدگان خود را از دست داد. سرانجام بعد از آن که به امر پروردگار پس از ده سال بینایی خود را باز می‌یابد، همچنان به گریستن ادامه می‌دهد. در نهایت خداوند به او می‌گوید که چون از شوق دیدار ما گریانی، دردت چاره‌پذیر نیست و تنها با وصال ما درمان می‌پذیرد. این حکایت در غزلیات شمش نیز آمده است:

بانگ شعیب و ناله‌اش و آن اشک هم‌چون ژاله‌اش
 چون شد ز حد از آسمان آمد سحرگاهان ندا
 گر مجرمی بخشیدمت، وز جرم آمرزیدمت
 فردوس خواهی دادمت خامش رها کن این دعا
 گفتا نه این خواهم نه آن، دیدار حق خواهم عیان
 گر هفت بحر آتش شود من در روم بحر لقا

(مولوی، ۱۳۷۶: ۵۰)

در این مناظره شعیب (ع) برای خطاب به خدا او را با «ای حکم تو حکم لایزالی» خوانده است و خواسته خود را که نه طلب بهشت است و نه رهایی از دوزخ، بلکه قرب الهی و لقای الله است، مطرح کرده است

مرا قـرب تـو بـایـد جـاودانـی	بگفتم درد خود دیگری تو دانسی
...پس آنگه گفت ای داننده راز	مده بینایی من بعد از این باز
که تا وقتی که آن دیدار نبود	مرا با دیدن خود کار نبود

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۶۸)

عطار در منطق الطیر مضمونی مشابه با خواسته شعیب از زبان رابعه آورده است که فقط انس با خدا را می خواهد و به نار و نور او توجهی ندارد:

رابعه گفتی که ای دانای راز	دشمنان را کار دنیا می بساز
دوستان را آخرت ده بر دوام	ز آن که من زین کار آزادم مدام
گر ز دنیا و آخرت مفلس شوم	کم غمم گر یک دمت مونس شوم
بس بود این مفلسی از تو مرا	ز آن که دائم تو بسی از تو مرا
گر به سوی هر دو عالم بنگرم	یا به جز تو هیچ خواهم کافرم

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۷۴)

۱۵-۲-۳- حکایت زنار بستن بایزید

مناجات بایزید در حال نزع است. (رک بیت ۶۵۸۶) وی در بستر مرگ، زناری را که علامت مسیحیان است، طلبید به گونه ای که تعجب اطرافیان را برانگیخت و در دلشان شک و شبهه ایجاد شد. چنین حرکتی از بایزید، تصویری از ملامتیان در ذهن ایجاد می کند، اما سرانجام مشخص می شود هدف بایزید در پس این عمل بسیار والاست و عمیقاً به دین گرایش دارد. بایزید پس از بستن زنار به کمر، ابتدا به عجز و زاری می پردازد، سپس زنار را پاره و شهادتین بر زبان جاری می کند. او با این کار در صدد نشان دهد که ایمان گذشته را به هیچ انگاشته و تازه به ایمان واقعی دست یافته است. «کسانی سعادت مند هستند که این دولت را دریابند که بی درنگ پس از قبول ایمان بمیرند، زیرا فقط در این صورت است که از خطر گمراهی و افتادن در راه معصیت مصون می مانند. این سعادت نصیب ساحران فرعون شد که درست پس از ایمان آوردن به خدای موسی به امر فرعون کشته شدند.» (ریتز، ۱۳۸۷: ۲۸۶/۱)

۱۶-۲-۳- مناجات ابراهیم ادهم

در این مناجات ابراهیم ادهم در کنار کعبه از خداوند طلب عصمت و پاکی کرده است که مانند بسیاری دیگر از مناجات های الهی نامه در قالب مناظره بیان شده است. ابراهیم از سوی هاتف پاسخی می شنود با این مضمون که نمایانند رحمت خداوند با معصوم بودن بندگان در تعارض است و رحمت او بنده گنه کار می طلبد. (رک بیت ۶۶۰۰) این حکایت در کتب مختلف روایت شده است که به روایت کیمیای سعادت بسنده می کنیم: «ابراهیم ادهم گفت شبی در طواف خالی بماندم و باران می آمد. گفتم بار خدایا مرا از گناه نکه دار تا هیچ معصیت نکنم. آوازی شنیدم از خانه کعبه که تو عصمت می خواهی و همه بندگان همین خواهد، اگر همه را از گناه نکه دارم، فضل خویش بر که آشکار کنم؟» (غزالی، ۱۳۷۱: ۷۰۳) بنابراین «برای اینکه خدا بتواند رحمت خود را نشان دهد، انسان را وادار به معصیت می کند. اگر بندگان بی گناه می بودند او نمی توانست با این همه صفت خود را نشان دهد. پس خداوند در پی گنه کارانی است که مشیت خود را دایر بر بخشایش آنان به کار گیرد.» (ریتز، ۱۳۸۷: ۳۸۵/۱) عطار این گونه رحمت خدا را در مناجات دیگری آورده است:

بود عین عفو تو عاصی طلب	عرصه عصیان گرفتیم زین سبب
رحمتت را تشنه دیدم و آب خواه	آبروی خویش بردم از گناه
گفتا نه این خواهم نه آن، دیدار حق خواهم عیان	گر هفت بحر آتش شود من در روم بحر لقا

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۱)

۴- نتیجه گیری

الهی نامه به عنوان اولین و یکی از آثار مهم عطار در حقیقت پر مناجات‌ترین اثر وی شناخته می‌شود. تعداد این مناجات‌ها به بیست و هشت مورد می‌رسد. مناجات‌های عطار شاعر دل‌سوخته نیشابور در الهی نامه عارفانه است و علاوه بر آن چه خود عطار نقل کرده، از زبان طبقات مختلف جامعه نیز نقل شده است. این مناجات‌ها را در این منظومه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مناجات‌های مستقیم و مناجات‌های غیر مستقیم. تفاوتی که مناجات‌های الهی‌نامه با مناجات‌های دیگر منظومه‌های عطار دارد، این است که هیچ یک از آن‌ها به طور مستقل ستایش محض خدا نیست، بلکه از همان ابتدا محتوای طلب و تقاضا در مناجات‌ها نمایان است و همه تقاضاهای عطار طلب امور معنوی است. عطار در کنار جرم خود از فضل خداوند یاد کرده است و طالب فضل و عفو و بخشایش خداوند است. بعضی مناجات‌های شیخ نیشابور مواردی است که او از زبان قهرمان داستان نقل می‌کند، بنابراین همه آن‌ها در حکایت گنجانده شده است. این حکایات به ۲۲ مورد می‌رسد و هر مناجات از حدود دو تا هفت بیت است. یکی از ویژگی‌های بارز این حکایات، بیان اغلب آن‌ها در قالب مناظره است یعنی گفت و گوی دوطرفه بین مناجات‌کننده و هاتف، جبرئیل یا خداوند. مناجات‌کنندگان در این قسمت از دسته‌ها و اقسام مختلف جامعه هستند. بی‌پروایی، جسارت و صمیمیتی که در این مناجات‌ها وجود دارد، به آن‌ها عمق خاصی بخشیده که به خواننده احساس لطافت و اوج بندگی می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۳)، تجلی رمز و روایت در شعر فارسی، تهران: اساطیر.
- امام علی بن حسین، (۱۳۸۰)، صحیفه سجادیه، ترجمه محمد تقی خلجی، قم: میثم تمار.
- ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۳)، طنز و رمز در الهی‌نامه، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- جامی، عبدالرحمان بن محمد، (بی‌تا)، اشعه‌اللمعات به انضمام سوانح غزالی و چند کتاب عرفانی، به تصحیح و مقابل حامد ربّانی، تهران: گنجینه حمیدی شیرازی، مهدی، (۱۳۴۷)، عطار در مثنوی‌های گزیده او و گزیده مثنوی‌های او، تهران: امیرکبیر.
- خواجه عبدالله انصاری، (۱۳۵۰)، سخنان پیر هرات، به کوشش محمد جواد شریعت، تهران: کتاب‌های جیبی.
- ریتر، هلموت، (۱۳۸۷)، دریای جان، سیری در آرا و احوال فرید الدین عطار نیشابوری، ترجمه عباس زریاب خویی و مهرآفاق بابیوری، تهران: الهدی. ویراست دوم، چاپ دوم
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، با کاروان حله (مجموعه نقد ادبی)، تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، (۱۳۷۲)، تازبان‌های سلوک، نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی غزنوی، تهران: آگاه.
- صارمی، سپیلا، (۱۳۷۳)، مصطلحات عرفانی و مفاهیم برجسته در زبان عطار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۱)، اسرارنامه، با مراجعه به بیست و یک نسخه خطی، تصحیح فؤاد روحانی، تهران: زوار.
- _____، (۱۳۸۳)، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن
- _____، (۱۳۸۶)، اسرارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن
- _____، (۱۳۸۶)، مصیبت‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن
- _____، (۱۳۸۷)، الهی‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- غزالی، محمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کیمیای سعادت از روی نسخه‌ای که در سده هشتم نوشته شده، با تصحیح احمد آرام، تهران: گنجینه.
- قراگوزلو، محمد، (۱۳۸۳)، چنین گفت شیخ نیشابور: رساله‌ای در باب سلوک شناخت عطار، تهران: نگاه.
- قمی، شیخ عباس، (۱۳۶۴)، مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ملک ثابت، مهدی، (۱۳۸۵)، نوع ادبی مناجات‌های منظوم فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۹، دوره ۵۷، صص ۱۴۲-۱۳۱.
- _____، (۱۳۸۱)، بررسی و تحلیل مناجات‌های منظوم فارسی (تا پایان قرن هشتم هجری)، یزد: بنیاد فرهنگی، پژوهشی ریحانه الرسول.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۶)، کلیات شمس به انضمام شرح حال مولوی، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.

Content study and analysis of Attar Neyshabouri's Elahiname

Abstract

Prayers are one of the innate needs of human beings and more visible in the works of mystics and poets. Sheikh Farid al-Din Attar Neyshabouri, one of the leaders of Persian mystical poetry, is trying to quench his thirst for love of God. In his works, he sometimes prays directly to God and Sometimes, in the language of the heroes of stories, he deals with mystery and need for God. Prayers in his poems are sometimes for the pure praise of God, sometimes for the needs of oneself or others, and sometimes for complaint and protest. One of Attar's exclusive characteristics in composing prayers is to bring prayers after narrating the story in such a way that the content of the prayers is similar to the content of the story. Attar is inspired by the content of the story and pretends to be a fictional character, in this way he states the need. Elahiname is the most praiseworthy work of Attar's work, the first of which is the pure praise of God, and from the very beginning, there has been a demand and a wide range of needs, and Attar wants God's mercy and forgiveness. Most of Attar's indirect prayers in this mathnavi are in the form of a debate between the fictional character of the story of God or Gabriel, Hatef, or the unseen voice. This research examines and analyzes the content of Attar's prayers in this mathnavi.

Keywords: Prayers, Theology, Attar Neyshabouri, God, Anecdote.